

در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گفتم :
 " سنگی را که بلند کرده‌اند عاقبت بروی پای خود خواهد افتاد ؛ اینست
 نتیجه اجتناب‌ناپذیر سیاست چمبرلین . " چمبرلین با این قصد شروع کرد که
 بدیگران زیان رساند ولی سرانجام خودش خسارت دید . چنین است قانون
 تکامل تمام سیاست‌های ارتجاعی .

سؤال : بعقیده شما تکامل وضع کنونی چگونه خواهد بود ؟

جواب : اوضاع بین‌المللی اکنون بمرحله نوینی وارد شده است .
 حالت یکجانبه دومین جنگ امپریالیستی که مدتی است آغاز گردیده ،
 عبارت دیگر حالتیکه در آن ، در نتیجه سیاست " عدم مداخله " گروهی از
 دولتهای امپریالیستی به حمله میپردازد و گروه دیگر دست روی دست
 میگذارد و به نظاره مینشیند ، ناچار به حالت جنگ همگانی در اروپا در
 خواهد آمد . جنگ دوم امپریالیستی دیگر وارد مرحله جدیدی شده است .
 در اروپا بزودی جنگ امپریالیستی دامنه‌داری میان دو بلوک امپریالیستی
 آلمان - ایتالیا ، انگلستان - فرانسه که بر سر تسلط بر خلیفهای مستعمره
 نزاع میکنند ، آغاز میگردد . در جریان این جنگ هر يك از دو طرف
 متخاصم بمنظور فریفتن مردم و جلب پشتیبانی افکار عمومی بیشرمانه اعلام
 خواهد کرد که جنگ وی عادلانه است و حریف او به جنگ غیرعادلانه
 برخاسته است . این در واقع نیرنگی بیش نیست . زیرا مقاصد هر دو طرف
 امپریالیستی است ؛ هر دو طرف برای تسلط بر مستعمرات و نیجه مستعمرات
 و برای مناطق نفوذ می‌جنگند ؛ هر دو طرف بجنگ غارتگرانه دست زده‌اند .
 آنها اکنون بر سر لهستان ، شبه جزیره بالکان و سواحل مدیترانه می‌جنگند .
 چنین جنگی بهیچوجه جنگ عادلانه نیست . در جهان ، یگانه جنگ عادلانه
 جنگی است که غارتگرانه نیست بلکه آزادیبخش است . کمونیستها در

هیچ حالی از جنگهای غارتگرانه پشتیبانی نخواهند کرد. معذک آنها از هر جنگی که غارتگرانه نباشد بلکه عادلانه و بخاطر آزادی باشد، با جرأت پشتیبانی خواهند کرد و در جبهه مقدم مبارزه جای خواهند گرفت. احزاب سوسیال - دموکرات وابسته به انترناسیونال دوم در نتیجه تهدید و تطمیع چمبرلن و دالادیه رو بانسحاب میروند، بخشی از آنها یعنی قشر فوقانی ارتجاعی آنها دوباره همان راه هلاکت‌باری را در پیش گرفته است که در جنگ جهانی اول پیموده، و آماده است از جنگ امپریالیستی جدید پشتیبانی کند؛ اما بخش دیگر آن باتفاق کمونیستها به ایجاد جبهه توده‌ای علیه جنگ و فاشیسم دست خواهند زد. در حال حاضر چمبرلن و دالادیه در جای پای آلمان و ایتالیا گام بر میدارند، بیش از پیش ارتجاعی میشوند و با استفاده از بسیج بخاطر جنگ، ساختمان دولتی را در کشورهای خود بر بنیاد فاشیستی استوار میسازند و اقتصاد خود را بصورت اقتصاد جنگی در میاورند. بطور خلاصه دو بلوک بزرگ امپریالیستی دیوانه‌وار خود را برای جنگ آماده میکنند و میلیونها مردم در برابر خطر کشتار دسته‌جمعی قرار گرفته‌اند. اینها همه بدون شك در میان توده‌های وسیع جنبش‌های مقاومت بر خواهد انگیزخت. اگر مردم، خواه در آلمان یا ایتالیا، خواه در انگلستان یا فرانسه، یا در هر نقطه دیگری از اروپا یا جهان نخواهند به گوشت دم توپ امپریالیستها تبدیل شوند، مسلماً پیا خواهند خاست و از هر طریقی که ممکن باشد، با جنگ امپریالیستی بمبارزه خواهند پرداخت.

علاوه بر این دو بلوک، در جهان سرمایه‌داری بلوک سومی نیز وجود دارد که آمریکا در رأس آنست و بسیاری از کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی را دربر میگیرد. این بلوک از نظر منافع خود نمیخواهد

در حال حاضر وارد جنگ شود . امپریالیسم آمریکا قصد دارد بنام بیطرفی موقتاً از پیوستن یکی از دو طرف متخاصم امتناع ورزد تا بتواند بعداً وارد صحنه شود و سرکردگی جهان سرمایه‌داری را در دست خود بگیرد . بورژوازی آمریکا هنوز در پی آن نیست که دموکراسی و اقتصاد زمان صلح را در داخل کشور خود براندازد ، و این امر مساعد بحال جنبش صلح جهانی است .

امپریالیسم ژاپن که قرارداد شوروی و آلمان ضربه سختی بر آن وارد ساخته ، در آینده با مشکلات بازم بزرگتری مواجه میگردد . در ژاپن دو گروه بر سر سیاست خارجی با یکدیگر در مبارزه‌اند . میلیتاریست‌ها میخواهند با آلمان و ایتالیا اتحاد به بندند ، باین منظور که چین را زیر نظارت انحصاری خود در آورند ، جنوب شرقی آسیا را مورد تجاوز قرار دهند و انگلستان و آمریکا و فرانسه را از شرق برانند ؛ اما بخشی از بورژوازی ترجیح میدهد به انگلستان ، آمریکا و فرانسه امتیازاتی بدهد و توجه خود را به غارت چین معطوف دارد . در حال حاضر گرایش شدیدی بطرف سازش با انگلستان مشاهده میشود . مرتجعین انگلیس تلاش خواهند کرد که در ازاء تقسیم مشترک چین و واگذاری کمک مالی و اقتصادی به ژاپن ، ژاپن بصورت سگ پاسبان منافع انگلستان در شرق درآید ، جنبش آزادیبخش ملی چین را سرکوب نماید و دست و پای اتحاد شوروی را به بندد . بدینجهت هدف اصلی ژاپن مبنی بر انقیاد چین در هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد . امکان اینکه ژاپن در چین به تعرض نظامی جبهه‌ای وسیعی دست زند ، شاید چندان زیاد نباشد ؛ اما ژاپن تعرض سیاسی خود را در زمینه " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " (۴) و تجاوز اقتصادی به چین را بمنظور " تغذیه جنگ از راه جنگ " (۵) مسلماً تشدید خواهد کرد و در عین

حال از لحاظ نظامی " عملیات امحائی " (۶) دیوانه‌وار را در مناطق اشغالی همچنان ادامه خواهد داد ؛ علاوه بر این ژاپن خواهد کوشید با وساطت انگلستان چین را به تسلیم وادارد . ژاپن در لحظه مساعد مونیخ شرق را پیشنهاد خواهد کرد و با دادن امتیاز نسبتاً مهم بمشابه طعمه دام خواهد کوشید از راه تطمیع و تهدید چین را به قبول شرایط تسلیم مجبور سازد و بدین‌طریق به‌هدف خود که انقیاد چین است دست یابد . هرچه طبقات حاکمه ژاپن در کابینه تغییراتی بدهند ، این هدف امپریالیستی ژاپن ، تا زمانیکه خلق ژاپن به انقلاب بر نخیزد ، همچنان بدون تغییر باقی خواهد ماند .

در خارج از جهان سرمایه‌داری ، جهان تابناکی وجود دارد و آن اتحاد شوروی سوسیالیستی است . قرارداد شوروی و آلمان بر امکان کمک اتحاد شوروی به جنبش جهانی صلح و به چین در مقاومتش علیه ژاپن میافزاید . اینست ارزیابی من از وضع بین‌المللی .

سؤال : در این شرایط چه آینده‌ای در برابر چین قرار دارد ؟

جواب : در برابر چین دو امکان وجود دارد : نخست پایداری در جنگ مقاومت ، در وحدت و در ترقی که ملت را باحیا خواهد رساند . و دیگر سازش ، انشعاب و سیرقه‌قرائی که ملت را منجر بانقیاد خواهد ساخت .

در وضع بین‌المللی جدید ، در شرایطی که ژاپن با مشکلات روزافزونی دست به گریبان است و چین با قاطعیت از سازش و مصالحه امتناع می‌ورزد ، مرحله عقب‌نشینی استراتژیک برای چین پایان یافته است و مرحله تعادل استراتژیک آغاز گردیده است . این مرحله تعادل استراتژیک مرحله تدارک

برای تعرض متقابل است .

معذلك تعادل در جبهه با تعادل در پشت جبهه دشمن نسبت معکوس دارد ؛ با شروع تعادل در جبهه مبارزه در پشت جبهه دشمن شدت خواهد یافت . بنابر این " عملیات امحائی " وسیع جنگی که دشمن در مناطق اشغالی (بطور عمده در شمال چین) پس از سقوط اوهان بدانها دست زده است از این پس نه تنها ادامه خواهد یافت ، بلکه تشدید هم خواهد شد . بعلاوه از آنجا که سیاست عمده دشمن در حال حاضر عبارتست از تعرض سیاسی در زمینه " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " و تجاوز اقتصادی بخاطر " تغذیه جنگ از راه جنگ " و از آنجا که هدف سیاست انگلستان در خاور ، مونیخ خاور دور است ، خطر تسلیم برای قسمت اعظم چین و خطر انشعاب در داخل کشور فوق‌العاده افزایش یافته است . و در مورد تناسب قوا ، چین هنوز بعراتب از دشمن ضعیفتر است و تا تمام کشور بخاطر مبارزه‌ای سرسخت متحد نگردد ، جمع‌آوری نیرو برای تعرض متقابل ممکن نخواهد بود .

بنابر این پایداری در جنگ مقاومت برای چین همچنان وظیفه فوق‌العاده جدی است و در این زمینه هیچگونه مسامحه‌ای جایز نیست . از این جهت ، بدون شك ، چین بهیچوجه نباید موقعیت کنونی را از نظر فرو گذارد یا تصمیم نادرستی بگیرد ، بلکه باید موضع سیاسی محکمی اختیار کند .

بعبارت دیگر ، اولاً باید روی موضع مقاومت پایداری کرد و با هرگونه فعالیت در جهت سازش بمقابله برخاست . باید بر وان جین‌وی‌ها ، خواه آشکار یا مخفی ضربات قاطعی وارد آورد . چین باید با قاطعیت بر هرگونه

تطمیع ، خواه از جانب ژاپن یا از جانب انگلستان دست رد بگذارد ، و هرگز نباید در مونیخ خاور شرکت جوید .

ثانیاً باید روی موضع وحدت پایداری کرد و با هرگونه فعالیت در جهت انشعاب بمبارزه برخاست . باید در برابر چنین فعالیت‌هایی ، خواه از جانب امپریالیستهای ژاپن صورت گیرد یا از جانب کشورهای خارجی دیگر و یا از جانب تسلیم‌طلبان داخلی اکیداً هوشیاری بخرج داد . باید به هرگونه اصطکاک داخلی که بچنگ مقاومت زیان میرساند اکیداً خاتمه داد .

ثالثاً باید روی موضع ترقی پافشاری کرد و با هرگونه سیر قهقرائی به مبارزه برخاست . همه ایده‌ها ، همه نظامات و همه اقداماتی که بچنگ مقاومت زیان رساند ، خواه در زمینه نظامی ، سیاسی ، مالی و اقتصادی باشد یا در زمینه امور حزبی ، خواه در محیط فرهنگ و آموزش باشد یا در جنبش توده‌ای باید مورد تجدید نظر واقع شود و واقعاً تغییر کند تا در خدمت جنگ مقاومت قرار گیرد .

اگر اینها همه بمرحله عمل در آید ، چین بخوبی قادر خواهد بود برای تعرض متقابل نیرو فراهم کند .

از این پس ، تمام کشور باید " تدارك بخاطر تعرض متقابل " را وظیفه اصلی خود در جنگ مقاومت بشمار آورد .

امروز باید از یکسو عملیات دفاعی را در جبهه مجدانه دنبال کرد و بچنگ در پشت جبهه دشمن قویاً کمک رسانید ؛ از سوی دیگر باید به اصلاحات سیاسی و نظامی و اصلاحات دیگر دست زد و نیروئی عظیم گرد آورد تا آنکه که موقع فرا رسد ، تمام قدرت کشور در يك تعرض متقابل وسیع بکار افتد و سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شود .

یادداشتها

- ۱ - قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ بامضا رسید .
- ۲ - ایتالیا در اکتبر ۱۹۳۵ تجاوز مسلحانه خود را علیه حبشه آغاز کرد و در مه ۱۹۳۶ دیگر تمام آن کشور را به اشغال خود در آورده بود . آلمان و ایتالیا در ژوئیه ۱۹۳۶ مداخله مسلحانه مشترك خود را در امور داخلی اسپانیا آغاز کردند و از شورش فرانکوی فاشیست علیه دولت جبهه توده‌ای اسپانیا پشتیبانی نمودند . دولت جبهه توده‌ای ، پس از جنگ طولانی با مداخله‌گران آلمانی و ایتالیائی و با سپاهیان شورشی فرانکو سرانجام در مارس ۱۹۳۹ شکست خورد . سپاهیان آلمان در مارس ۱۹۳۸ اطریش را اشغال کردند و در اکتبر همان سال به منطقه سودت در چکوسلواکی هجوم بردند و در مارس ۱۹۳۹ دیگر سراسر چکوسلواکی تحت اشغال آلمان در آمده بود . همه این اعمال تجاوزکارانه دیوانه وار آلمان و ایتالیای فاشیست با تحریض و ترغیب سیاست " عدم مداخله " دول انگلستان و فرانسه صورت گرفت و به موفقیت پیوست .
- ۳ - « پیمان ضد کمیترن » در نوامبر ۱۹۳۶ میان ژاپن و آلمان منعقد گردید ؛ ایتالیا در نوامبر ۱۹۳۷ به آن پیوست .
- ۴ - " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " توطئه شومی بود که امپریالیستهای ژاپن در تجاوز به چین بدان توسل می‌جستند . آنها بمنظور ایجاد تفرقه در داخل چین و نیل به هدف تجاوز خود همیشه نیروئی را در چین پرورش میدادند تا در خدمت آنها در آیند . پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی آنها نه تنها گروه هواداران آشکار ژاپن را در گومیندان که وان چین وی در رأس آن بود مورد استفاده قرار میدادند ، بلکه از نیروهای دارودسته چانکایشک نیز بمنظور جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست که در جنگ مقاومت از همه مصممتر بود ، استفاده میکردند . از سال ۱۹۳۹ ژاپن حملات خود را به سپاهیان چانکایشک موقوف کرد و چانکایشک را در فعالیت‌های ضد کمونیستی‌اش از لحاظ سیاسی تشویق نمود ؛ اینها درست نشانه اجرای سیاست " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " بشمار میرود .
- ۵ - اشاره است به سیاست امپریالیستهای ژاپن که برای تأمین احتیاجات مادی جنگ تجاوزکارانه خود مناطق تحت اشغال خود را در چین بیرحمانه غارت میکردند .

میلیتاریستهای ژاپن این سیاست را «تغذیه جنگ از راه جنگ» میخواندند .
۶ - در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تجاوزکاران ژاپنی در حمله به مناطق آزاد شده
توده‌ای سیاست فوق‌العاده وحشیانه‌ای بکار بردند - «سیاست سه پاك» یعنی پاك سوختن ،
پاك كشتن و پاك غارت کردن ، و دشمن آنها « عملیات امحائی » میخواند .

مصاحبه با سه خبرنگار خبرگزاری مرکزی و روزنامه‌های « سائو دان بائو » و « سین مین بائو »^(۱)

(۱۶ سپتامبر ۱۹۳۹)

سؤال خبرنگار : آیا ممکن است نظرات شما را درباره پاره‌ای مسایل جویا شویم ؟ ما امروز اظهارات مورخ اول سپتامبر شما ، آقای مائو را در روزنامه « سین جون هوا بائو » خواندیم ، این اظهارات به بعضی از سئوالات ما پاسخ داده است ، اما سئوالات دیگری هست که ما میخواهیم شما درباره آنها بتفصیل توضیح دهید . سئوالات کتبی ما به سه قسمت تقسیم میشود و ما از شما خواهش میکنیم نظرات خود را درباره هر يك از آنها بیان دارید .

جواب مائو سه دون : من به سئوالات شما ، آقایان ، بهمان ترتیبی که در ورقه کتبی شما آمده پاسخ خواهم گفت .
آقایان ، شما میپرسید که آیا مرحله تعادل جنگ مقاومت رسیده است یا نه . من فکر میکنم که مرحله تعادل بطور مشروط رسیده است ، باین معنی که در وضع بین‌المللی جدید ، در شرایطی که ژاپن با مشکلات

بیشتری رویرو شده و چین با قاطعیت مخالف با سازش است ، میتوان گفت که این مرحله دیگر رسیده است . اما این امکان منتفی نیست که دشمن هنوز به تعرضات اپراتیو نسبتاً بزرگی دست زند ، مثلاً دشمن ممکن است بدی‌های ، چان شا و حتی به سی ان حمله برد . وقتی ما میگوئیم که تعرض استراتژیک وسیع دشمن و عقب‌نشینی استراتژیک ما در چارچوب شرایط معینی بطور عمده پایان رسیده است ، باین معنی نیست که هر گونه امکان تعرض و هر گونه امکان عقب‌نشینی را نفی کنیم . آنچه که مربوط به محتوی مشخص مرحله جدید میشود ، عبارتست از تدارك تعرض متقابل و این مفهوم همه چیز را دربر میگیرد . منظور اینستکه چین باید در طول مرحله تعادل تمام قدرت لازم را برای تعرض متقابل آینده جمع‌آوری کند . تدارك تعرض متقابل بمعنی آن نیست که باید آنرا بی‌درنگ آغاز کرد ؛ تا زمانیکه شرایط فراهم نشود به تعرض متقابل نمیتوان دست زد . بعلاوه ما در اینجا از تعرض متقابل استراتژیک صحبت میکنیم و نه از تعرض متقابل اپراتیو . تعرض متقابل اپراتیو مانند مقابله و دفع " عملیات امحائی " نظامی دشمن در جنوب شرقی شان سی نه تنها ممکن است بلکه مطلقاً ضروری است . اما هنوز موقع تعرض متقابل استراتژیک وسیع فرا نرسیده است ، اکنون در مرحله‌ای هستیم که باید آنرا فعالانه تدارك ببینیم . در این مرحله ما بازهم باید تعرضات اپراتیو را که دشمن ممکن است در جبهه آغاز کند دفع نمائیم .

چنانچه وظایف مرحله جدید را برشمریم روشن میشود که در پشت جبهه دشمن ما باید جنگ پارتیزانی را همچنان ادامه دهیم و " عملیات امحائی " دشمن را درهم شکنیم و تجاوز اقتصادی او را با شکست مواجه سازیم ؛ در جبهه ما باید دفاع نظامی خود را تقویت کنیم و تعرض اپراتیو احتمالی

دشمن را دفع نمائیم ؛ در پشت جبهه عمومی موضوع عمده عبارتست از فعالیت شدید بخاطر اصلاحات سیاسی . اینهاست محتوی مشخص تدارکات ما برای تعرض متقابل .

مسئله اصلاحات سیاسی در داخل کشور از این جهت بسیار مهم است که در حال حاضر دشمن بطور عمده به تعرض سیاسی پرداخته است و ما باید بویژه مقاومت سیاسی خود را تقویت کنیم . به عبارت دیگر مسئله دموکراسی باید هرچه زودتر حل شود زیرا که فقط از این راه میتوان ظرفیت مقاومت سیاسی خود را بالا برد و قدرت نظامی را آماده ساخت . چین در جنگ مقاومت باید بطور عمده به نیروی خود اتکا کند . اگر ما در گذشته از این اصل پیروی میکردیم که چین را باید با اتکاء به نیروی خود احیا کرد ، در وضع بین‌المللی جدید این اصل حتی اهمیت بیشتری کسب میکند . مفهوم عمده احیاء چین با اتکاء به نیروی خود ، همان استقرار رژیم دموکراتیک است .

سؤال : شما هم‌اکنون گفتید برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت از طریق اتکاء به نیروی خود ، رژیم دموکراتیک ضروری است . پس چگونه میتوان در اوضاع و احوال کنونی چنین رژیمی را به تحقق درآورد ؟

جواب : دکتر سون یاتسن در آغاز از سه مرحله سخن میگفت : حکومت نظامی ، قیومیت سیاسی و رژیم مشروطه (۲) . اما در « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » (۳) که اندکی پیش از مرگ وی انتشار یافت ، او دیگر از سه مرحله سخنی بمیان نیاورد و بجای آن ذکر کرد که در چین باید بی‌درنگ مجلس ملی دعوت شود . این امر نشان میدهد که خود دکتر سون در پرتو تحول شرایط از مدت‌ها پیش نظراتش را تغییر داده بود . در وضع وخیم کنونی که در جریان جنگ مقاومت پدید آمده ،

برای جلوگیری از فاجعه انقیاد ملی و بیرون راندن دشمن باید مجلس ملی را هرچه زودتر دعوت کرد و به رژیم دموکراتیک جامه عمل پوشاند. در این مسئله عقاید مختلف هست. بعضی‌ها میگویند که مردم عادی بی سوادند و از اینجهت رژیم دموکراتیک عملی شدنی نیست. این نادرست است. مردم عادی در دوران جنگ مقاومت بسیار سریع پیش رفته‌اند و با رهبری و سیاست مناسب رژیم دموکراتیک مسلماً میتواند برقرار شود. مثلاً چنین رژیم دموکراتیک در شمال چین با بعرضه وجود گذاشته است. در آنجا اکثریت بخش‌داران، ده‌داران و رؤسای باثو و جیا با آرای مردم انتخاب شده‌اند. حتی برخی از فرمانداران نیز بدینطریق انتخاب گردیده‌اند؛ عناصر پیشرو و جوانان شایسته بسیاری به ریاست شهرستان برگزیده شده‌اند. این نوع مسئله باید به بحث عمومی گذارده شود.

آقایان، شما در سئوالات کتبی خود ضمن مسایل قسمت دوم مسئله "تحدید احزاب بیگانه" یعنی مسئله اصطکاک در نواحی مختلف را مطرح میسازید. علاقه شما به این موضوع موجه است. با اینکه این وضع اخیراً اندکی بهبود یافته، ولی تغییر اساسی در آن روی نداده است.

سئوال: آیا حزب کمونیست موضع خود را در این مسئله برای دولت مرکزی روشن ساخته است؟

جواب: ما اعتراض کردیم.

سئوال: بچه طریق؟

جواب: در ژوئیه بود که رفیق جوئن لای نماینده حزب ما نامه‌ای به صدر کمیته نظامی چانکایشک نوشت و سپس در اول اوت مردم معافل مختلف ین ان تلگرافی برای صدر کمیته نظامی چانکایشک و دولت ملی فرستادند و الفاء «تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه» را که مخفیانه

توزیع شده و در نقاط مختلف منشاء اصطکاکاتی گردیده است، خواستار شدند.

سؤال: آیا از دولت مرکزی هیچ جوابی دریافت کرده‌اید؟

جواب: نه، اما گفته میشود که در درون گومیندان نیز کسانی هستند که این تدابیر را تأیید نمیکنند. شما میدانید که ارتشی که در نبرد مشترک علیه ژاپن شرکت میجوید، ارتش دوست است و نه "ارتش بیگانه" و بهمین ترتیب يك حزب سیاسی که در نبرد مشترک علیه ژاپن شرکت میکند، حزب دوست است و نه "حزب بیگانه". احزاب و گروه‌های بسیاری در جنگ مقاومت شرکت دارند و با آنکه قدرت آنها ممکن است بزرگ یا کوچک باشد، ولی همه بخاطر جنگ مقاومت نبرد میکنند؛ آنها یقین باید با یکدیگر متحد شوند، و هرگز نباید یکی دیگری را "محدود نماید". کدام حزب حزب بیگانه است؟ حزب خائنین که وان جین وی مگ‌پاسبان ژاپن در رأس آن است. زیرا این حزب از لحاظ سیاسی هیچ وجه مشترکی با احزاب هوادار مقاومت ضد ژاپنی ندارد. اینست آنچه‌ان حزبی که باید آنرا محدود کرد. میان گومیندان و حزب کمونیست از لحاظ سیاسی وجه مشترکی وجود دارد و آن مقاومت در برابر تجاوز ژاپن است. بنابر این اکنون مسئله بر سر این است که تمام توانائی خود را برای مبارزه با ژاپن و وان جین وی و جلوگیری از فعالیت آنها متمرکز سازیم و نه برای مبارزه با حزب کمونیست و جلوگیری از فعالیت آن؛ شعار ما فقط میتواند چنین باشد. در حال حاضر وان جین وی سه شعار دارد: "با چانکایشک مبارزه کنید"، "با حزب کمونیست مبارزه کنید"، "دوست ژاپن باشید". وان جین وی دشمن مشترک گومیندان و حزب کمونیست و تمام خلق است. اما حزب کمونیست دشمن گومیندان نیست و گومیندان هم دشمن حزب کمونیست نیست. آنها باید متحد شوند و یکدیگر کمک کنند نه آنکه

با یکدیگر بمقابله برخیزند ، یا یکی دیگری را " محدود کند " . شعارهای ما باید با شعارهای وان جین وی متفاوت باشد ، شعارهای ما باید در نقطه مقابل شعارهای او قرار گیرد و هرگز با آنها مشتبه نشود . اگر او دعوت به مبارزه علیه چانکایشک میکند ، ما باید دعوت به پشتیبانی از چانکایشک بکنیم ؛ و هنگامیکه او دعوت به مبارزه علیه حزب کمونیست میکند ، ما باید دعوت به اتحاد با حزب کمونیست بنمائیم ؛ زمانیکه او دعوت به دوستی با ژاپن میکند ، ما باید دعوت به مقاومت علیه ژاپن بکنیم . ما باید از هر چیزی که دشمن با آن مخالفت میکند ، پشتیبانی کنیم و با هر چیزی که دشمن از آن طرفداری میکند ، مخالفت ورزیم . اینروزها کسانی در مقالات خود اغلب این گفته را میاورند : " دوستان خود را غمگین مساز ، دشمنان خود را شاد منما " . این سخن از نامه ایست که سردار جو فو که در عهد سلسله حائهای شرق در خدمت لیو سیو بود به پون چون والی یویان نوشته است . در متن نامه چنین میخوانیم : " بهرکاری که دست میزنید نباید دوستان خود را غمگین سازید و دشمن خود را شاد کنید . " کلمات جو فو مبین اصل سیاسی روشنی است که ما هرگز نباید آنرا بدست فراموشی سپاریم .

شما در سیاهه سئوالات خود پرسشی درباره روش حزب کمونیست در قبال باصطلاح " اصطکاک " گنجاندهاید . من رك بشما میگویم که ما با اصطکاک میان احزاب هوادار مقاومت ضد ژاپنی که نیروی آنها را تحلیل میبرد مطلقاً مخالفیم . اما اگر از جایی نسبت به ما اعمال خودسری شود و در بدرفتاری با ما گستاخی بکار رود و به سرکوب علیه ما توسل جسته شود ، آنگاه حزب کمونیست در مقابل آن موضع محکمی اختیار خواهد کرد . روش ما اینست : تا زمانیکه دیگران بما حمله نکنند ، ما بدیگران

حمله نمیکنیم ؛ چنانچه دیگران بما حمله کنند ، ما مسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد . موضع ما منحصرأ موضع دفاع از خویش است ؛ هیچ کمونیستی اجازه ندارد از اصل دفاع از خویش گسی فزاتر گذارد .

سؤال : وضع اصطکاکات در شمال چین از چه قرار است ؟

جواب : در آنجا جان بین او و چینگ چی ژون هر دو متخصص ایجاد اصطکاکات اند . جان بین او در حه به و چینگ چی ژون در شان دون صاف و ساده تمام قوانین انسانی و الهی را زیر پا گذارده اند و بزحمت میتوان آنها را از خائنین بملت فرق گذاشت . آنها بندرت با دشمن میجنگند ولی اغلب به ارتش هشتم حمله ور میشوند . ما هم اکنون دیگر انبوهی از مدارك انکارناپذیری از قبیل فرمانهای جان بین او به واحدهای تابع خود جهت حمله به ارتش هشتم برای صدر کمیته نظامی چانکایشك فرستاده ایم .

سؤال : آیا با ارتش چهارم جدید هیچگونه اصطکاک روی نداده است ؟

جواب : چرا ، روی داده است . حادثه خونین بین جیان سراسر کشور را تکان داد .

سؤال : کسانی میگویند که جبهه متحد مهم است ؛ اما بخاطر نیل به وحدت دولت منطقه مرزی باید منحل گردد . نظر شما در این باره چیست ؟

جواب : سخنان یاوه در همه جا زیاد بگوش میخورد . این باصطلاح انحلال منطقه مرزی نیز یکی از آنهاست . منطقه مرزی شنسی - گان سو - نینسیا پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی است و از لحاظ سیاسی مترقی ترین منطقه در سراسر کشور است . چه دلیلی بر انحلال آن موجود است ؟ بعلاوه مدتهاست که صدر کمیته نظامی چانکایشك منطقه مرزی را برسمیت شناخته

است و "یوان" مجریه دولت ملی در زمستان بیست و ششمین سال جمهوری (۱۹۳۷) رسمیت این منطقه را اعلام داشت. چین واقعاً به وحدت نیازمند است ولی وحدت باید بر اساس جنگ مقاومت، اتحاد و ترقی صورت گیرد. چنانچه بخواهند وحدت بر اساس مخالف آن بنیاد گذارده شود، چین رو به انقیاد خواهد رفت.

سؤال: اکنون که بر سر وحدت تفسیرهای مختلفی وجود دارد، آیا این امکان هست که میان گومیندان و حزب کمونیست انشعاب ایجاد شود؟

جواب: اگر صحبت صرفاً بر سر امکانات است، میتوان دو امکان را در نظر گرفت: امکان وحدت و امکان انشعاب و این امر منوط به روش گومیندان، حزب کمونیست و بویژه منوط به روش تمام خلق کشور است. آنچه که مربوط بهما حزب کمونیست است، ما دیری است روشن ساخته‌ایم که سیاست ما سیاست همکاری است و ما نه تنها امیدواریم که این همکاری طولانی باشد بلکه برای آن سخت میکوشیم. گفته میشود که صدر کمیته نظامی چانگایشک نیز در پنجمین پلنوم کمیته اجرایی مرکزی گومیندان اظهار داشته است که برای حل مسایل داخلی نباید بزور متوسل شد. گومیندان و حزب کمونیست که در برابر دشمنی نیرومند قرار گرفته‌اند با توجه به تجربیات گذشته باید هر کدام بر همکاری طولانی پافشاری کنند و از انشعاب پرهیزند. اما برای آنکه انشعاب کاملاً منتفی گردد باید بخاطر همکاری طولانی تضمینات سیاسی فراهم آورد، یعنی در جنگ مقاومت تا آخر پایدار ماند و رژیم دموکراتیک مستقر ساخت. فقط بدین طریق میتوان وحدت را حفظ کرد و از انشعاب پرهیز نمود. این امر منوط به مجاهدت مشترك هر دو حزب و تمام خلق است و چنین مجاهدتی باید به

عمل آید. ” در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم طلبی بمبارزه برخیزید ! “ ،
 ” در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید ! “ ، ” در ترقی
 پایداری کنید و با سیرقهقرائی بمبارزه برخیزید ! “ — این سه شعار
 سیاسی بزرگی است که حزب ما در ” مانیفست ۷ ژوئیه “ امسال به
 پیش کشید . بعقیده ما ، چنین فقط از اینراه میتواند از انقیاد خود جلوگیری
 کند و دشمن را بیرون براند . راه دیگری نیست .

یادداشتها

۱ - خبرگزاری مرکزی ، خبرگزاری گومیندان بود . « سائودان بائو » روزنامه‌ای
 بود که از طرف محافل نظامی دولت گومیندان انتشار مییافت و « سین مین بائو » یکی
 از بلندگوهای بورژوازی ملی بود .

۲ - سون یاتسن در نوشته خود بنام « برنامه ساختمان کشور » پروسه ” ساختمان
 کشور “ را به سه مرحله تقسیم کرد : اول ” مرحله حکومت نظامی “ ؛ دوم ” مرحله
 قیومیت سیاسی “ ؛ سوم ” مرحله رژیم مشروطه “ . دارودسته ارتجاعی گومیندان
 و در رأس آن چانکایشک در مدت طولانی از این تز سون یاتسن درباره ” حکومت
 نظامی “ و ” قیومیت سیاسی “ بمشابه دستاویزی جهت اجرای دیکتاتوری ضد انقلابی
 و سلب آزادی از خلق سوء استفاده کردند .

۳ - در زمستان ۱۹۲۴ ، هنگام دومین جنگ بین دارودسته‌های دیکتاتور
 نظامی جی لی و فون تیان ، فون یو سیان که در آغاز به دارودسته دیکتاتور نظامی جی لی
 تعلق داشت ، جبهه را ترك گفت و سپاهیان خود را به پکن بازگردانید و بدین ترتیب موجب
 گردید که اوپی فو ، دیکتاتور نظامی دارودسته جی لی سقوط کند . در این موقع
 بود که فون یو سیان تلگرافی برای سون یاتسن فرستاد و او را به پکن دعوت کرد . سون یاتسن
 در ۱۲ نوامبر به شمال رهسپار گردید . دو روز پیش از آنکه او گوان جو را ترك
 نماید ، اظهاریه‌ای بنام « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » را انتشار داد که در
 آن سون یاتسن مخالفت خود را با امپریالیسم و دیکتاتورهای نظامی مجدداً تأیید نمود

وتوصیه کرد که برای حل و فصل مسایلی که در برابر کشور قرار دارد ، يك مجلس ملی دعوت شود . این اظهاریه مورد پشتیبانی قاطبه خلق قرار گرفت .

www.KetabFarsi.com

وحدت منافع

اتحاد شوروی و همه بشریت

(۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹)

در آستانه بیست و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، انجمن فرهنگی چین و شوروی از من خواسته است که مقاله‌ای برشته تحریر در آورم . من میخواهم چند مسئله مربوط به اتحاد شوروی و چین را بر اساس مشاهدات خود روشن سازم . زیرا این مسایل امروز در میان توده‌های وسیع خلق چین مورد بحث است و ظاهراً به نتیجه‌گیریهای معینی نیاانجامیده‌است . شاید خالی از فایده نباشد اگر فرصت را غنیمت شمارم و نظریات خود را برای توجه کسانیکه به جنگ اروپا و روابط چین و شوروی علاقه نشان میدهند ، بیان دارم .

برخی میگویند که اتحاد شوروی نمیخواهد که جهان در صلح بسر برد ، زیرا که درگیر شدن جنگ جهانی بسود او است ، و وقوع جنگ حاضر باین علت تسریع شد که اتحاد شوروی بجای آنکه با انگلستان و فرانسه قرارداد کمک متقابل منعقد سازد ، با آلمان قرارداد عدم تجاوز متقابل بست . من این نظر را نادرست میدانم . زیرا که سیاست خارجی اتحاد شوروی طی

دورانی بسیار طولانی بطور پیگیر سیاست صلح بوده است ، سیاستی که بر اساس پیوند منافع وی و منافع اکثریت عظیم بشریت جهان استوار است . در گذشته اتحاد شوروی نه تنها بخاطر ساختمان سوسیالیسم در کشور خود همیشه به صلح ، به تقویت روابط مسالمت‌آمیز با کشورهای دیگر و جلوگیری از جنگ ضد شوروی نیازمند بوده است ، بلکه بخاطر حفظ صلح در مقیاس جهان به پیشگیری از تجاوز کشورهای فاشیستی ، به جلوگیری از تحریکات جنگی کشورهای باصطلاح دموکراتیک و تعویق هرچه بیشتر آغاز جنگ جهانی امپریالیستی نیازمند بوده است . اتحاد شوروی طی سالهای متعددی در امر صلح جهانی کوشش‌های فراوانی مبذول داشت . مثلاً او به مجمع اتفاق ملل (۱) پیوست ، قراردادهای کمک متقابل با فرانسه و چکوسلواکی (۲) امضا کرد و سخت کوشید که با انگلستان و همه کشورهای دیگری که خواهان صلح باشند ، قراردادهائی درباره تأمین امنیت منعقد سازد . هنگامیکه آلمان و ایتالیا مشترکاً به اسپانیا حمله بردند و انگلستان ، آمریکا و فرانسه سیاست بظاهر "عدم مداخله" را اتخاذ کردند ولی در باطن سیاست آزاد گذاشتن دست تجاوز آلمان و ایتالیا را در پیش گرفتند ، اتحاد شوروی به نیروهای جمهوری خواه اسپانیا در مقاومتشان علیه آلمان و ایتالیا فعالانه یاری رسانید و با سیاست "عدم مداخله" انگلستان ، آمریکا و فرانسه بمقابله برخاست . وقتیکه ژاپن به چین تجاوز نمود و انگلستان ، آمریکا و فرانسه سیاستی از نوع سیاست "عدم مداخله" اتخاذ کردند ، اتحاد شوروی نه فقط با چین قرارداد عدم تجاوز متقابل منعقد ساخت ، بلکه به چین در مقاومتش علیه ژاپن فعالانه کمک کرد . هنگامیکه انگلستان و فرانسه با نثار اطریش و چکوسلواکی هیتلر را در تجاوزش تشویق میکردند ، اتحاد شوروی در افشاء مقاصد شومی که در پشت سیاست مونیخ پنهان بود ، از

هیچ کوششی باز نایستاد و به انگلستان و فرانسه برای جلوگیری از تکامل بیشتر تجاوزات پیشنهادهایی داد. هنگامیکه بهار و تابستان امسال لهستان به مسئله سوزانی مبدل شد و هر لحظه امکان شروع جنگ جهانی میرفت، اتحاد شوروی بیش از چهار ماه با انگلستان و فرانسه، علیرغم عدم صداقت چمبرلن و دالادیه، وارد مذاکره شد و کوشید برای جلوگیری از شروع جنگ يك قرارداد کمک متقابل بین انگلستان، فرانسه و شوروی منعقد نماید. ولی سیاست امپریالیستی دول انگلستان و فرانسه که سیاست نادیده گرفتن جنگ، بر انگیختن جنگ و توسعه دادن جنگ بود، در سر راه کلیه این مساعی مانع ایجاد کرد، بقسمی که امر صلح جهانی با ناکامی نهائی مواجه شد و سرانجام جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردید. دولتهای انگلستان، آمریکا و فرانسه واقعاً مایل نبودند از وقوع این جنگ جلوگیری کنند، برعکس آنها وقوع آنرا تسریع کردند. زیرا امتناع آنها از سازش با اتحاد شوروی و انعقاد قرارداد کمک متقابل، قراردادی که واقعاً مؤثر و بر اساس تساوی حقوق و عمل متقابل استوار باشد، نشان میدهد که آنها جنگ میخواهند نه صلح. هرکس میداند که در دنیای کنونی طرد اتحاد شوروی بمعنی طرد صلح است. حتی لوید جورج، این نماینده بورژوازی انگلستان نیز به این امر وقوف دارد (۳). در این شرایط و در این زمان آلمان موافقت کرد که به فعالیتهای ضد شوروی خود پایان دهد، از «قرارداد ضد کمیترن» دست بردارد و مصونیت مرزهای شوروی را برسمیت بشناسد، آنگاه قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان منعقد گردید. نقشه انگلستان، آمریکا و فرانسه این بود که آلمان را به هجوم بر اتحاد شوروی بکشانند و خود آنها «روی فراز کوه بنشینند و نبرد بیرها را تماشا کنند» و پس از آنکه اتحاد شوروی و آلمان یکدیگر را کاملاً فرسودند، آنگاه فرود آیند و

امور را در دست خود گیرند . قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان این توطئه را درهم شکست . بعضی از هموطنان ما بعلت آنکه به این توطئه و به توطئه نادیده گرفتن جنگ ، بر انگیختن جنگ و تسریع کردن وقوع جنگ جهانی از طرف امپریالیستهای انگلیسی و فرانسه توجه نکردند ، واقعاً در دام تبلیغات شیرین این توطئه گران افتاده‌اند . این توطئه گران بهیچوجه علاقه‌مند به جلوگیری از تجاوز به اسپانیا ، به چین و به اطریش و چکوسلواکی نبودند ، بلکه برعکس آنها تجاوز را نادیده گرفتند و به تحریکات جنگی پرداختند ؛ آنها نقش ماهیگیری را بازی کردند که نوک دراز و صدف را به جان یکدیگر بیندازد و خود از آن بهره برداری کند ، آنها این اعمال خود را از روی نزاکت "عدم مداخله" مینامیدند ، اما عمل واقعی آنها عبارت بود از "روی فراز کوه نشستن و نبرد پیرها را تماشا کردن" . بسیاری از مردم در جهان فریب سخنان شیرین چمبرلن و شرکایش را خوردند آنها نتوانستند خنجری را که در پشت لبخندهای آنان پنهان بود ، ببینند و بفهمند که قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان فقط موقعی منعقد گردید که چمبرلن و دالادیه تصمیم گرفتند اتحاد شوروی را رد کنند و به جنگ امپریالیستی پردازند . موقع آن فرا رسیده‌است که این مردمان بیدار شوند . این واقعیت که اتحاد شوروی برای حفظ صلح جهان تا آخرین دقیقه مجدانه کوشید ، نشان میدهد که منافع اتحاد شوروی با منافع اکثریت عظیم بشریت یکی است . این نخستین مسئله‌ایستکه میخواستیم در پیرامون آن گفتگو کنیم .

بعضی‌ها میگویند : اکنون که دومین جنگ امپریالیستی جهانی آغاز گردیده‌است ، احتمال دارد اتحاد شوروی به یکی از دو طرف جنگ بپیوندد ، عبارت دیگر ، ارتش سرخ شوروی گویا در شرف پیوستن به چپ

امپریالیستی آلمان است . من این نظر را نادرست میدانم . جنگی که هم اکنون آغاز شده ، هم از طرف انگلستان و فرانسه و هم از طرف آلمان جنگی غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی است . احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان همگی باید علیه این جنگ برخیزند و خصمت امپریالیستی هر دو طرف جنگ را فاش و برملا سازند ، زیرا این جنگ برای خلقهای جهان فقط زیان بخش است و بهیچوجه سودمند نیست ، و همچنین باید اعمال جنایتکارانه احزاب سوسیال - دموکرات را که از جنگ امپریالیستی پشتیبانی میکنند و به منافع پرولتاریا خیانت میورزند ، افشا نمایند . اتحاد شوروی يك کشور سوسیالیستی است ، کشوری است که در آن حزب کمونیست در قدرت است و ناگزیر نسبت به جنگها دو برخورد روشن دارد : ۱ - از شرکت در هر جنگ غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی با قاطعیت امتناع میورزد و نسبت به طرفین جنگ روش بیطرفی اکید اختیار میکند . از اینرو ارتش سرخ شوروی هرگز این اصل را نادیده نخواهد گرفت و به هیچ کدام از جبهه های جنگ امپریالیستی نخواهد پیوست . ۲ - از جنگهای عادلانه ، غیرغارتگرانه و آزادیبخش فعالانه پشتیبانی میکند . مثلاً اتحاد شوروی در سیزده سال پیش به خلق چین در لشگرکشی بشمال کمک کرد ؛ يك سال پیش به خلق اسپانیا در جنگ مقاومتش علیه آلمان و ایتالیا یاری رسانید ؛ طی دو سال اخیر به خلق چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک کرده است ؛ طی ماههای اخیر به خلق مغولستان در مقاومت علیه ژاپن یاری رسانده است ؛ او مسلماً به جنگهای آزادیبخش توده ای و یا آزادیبخش ملی که ممکن است در آینده در کشورها و ملت های دیگر درگیر شوند ، کمک خواهد کرد و حتماً به هر جنگی که بسود دفاع از صلح باشد ، یاری خواهد رسانید . این نکته را تاریخ اتحاد

شوروی طی بیست و دو سال اخیر باثبات رسانده است و تاریخ بازم در آینده آنرا ثابت خواهد کرد. برخی از مردم تجارت اتحاد شوروی را با آلمان که براساس موافقتنامه تجارتي شوروی و آلمان صورت میگیرد، بمشابه عملی تلقی میکنند که حاکی از شرکت شوروی در جبهه آلمان است، این نظر نیز نادرست است، زیرا تجارت را با شرکت در جنگ اشتباه میکنند. نه تنها نباید تجارت را با شرکت در جنگ، بلکه نباید آنرا با دادن کمک اشتباه کرد. مثلاً در جنگ اسپانیا، اتحاد شوروی با آلمان و ایتالیا تجارت میکرد، معذک هیچکس در جهان نگفت که اتحاد شوروی به آلمان و ایتالیا در تجاوز به اسپانیا مدد رسانید، برعکس مردم میگفتند که اتحاد شوروی به اسپانیا برای مقاومت در برابر این تجاوز کمک نمود، دلیل آنهم این بود که اتحاد شوروی واقعاً به اسپانیا کمک کرد. مثال دیگر، در جریان جنگ کنونی چین و ژاپن، اتحاد شوروی با ژاپن روابط تجارتي دارد، ولی هیچکس در جهان نمیگوید که اتحاد شوروی به ژاپن در تجاوز علیه چین کمک میکند، برعکس مردم میگویند که اتحاد شوروی به چین کمک میدهد که در برابر این تجاوز مقاومت نماید، دلیل آنهم اینست که اتحاد شوروی واقعاً به چین کمک میدهد. در حال حاضر هر دو طرف وارد در جنگ جهانی با اتحاد شوروی روابط تجارتي دارند، لیکن این امر را نمیتوان بمشابه کمک به این یا آن طرف و بطریق اولی بمشابه شرکت در جنگ تلقی نمود. فقط هنگامیکه خصمت جنگ تغییر پذیرد و در يك یا چند کشور پاره‌ای تغییرات ضروری در جنگ روی دهد و جنگ بسود اتحاد شوروی و خلقهای جهان گردد، آنگاه ممکن خواهد بود که اتحاد شوروی به امداد آید و یا در جنگ شرکت جوید؛ در غیر اینصورت چنین امکانی پیش نخواهد آمد. اما این واقعیت که اتحاد شوروی مجبور میشود با این یا آن طرف متخاصم

بر حسب روش دوستانه یا خصمانه‌ای که هر يك از آنها اختیار میکنند و براساس شرایط کم یا بیش ممتاز ، حجم تجارت خود را بیشتر یا کمتر کند ، وابسته به اتحاد شوروی نیست ، بلکه وابسته به روش طرفین متخاصم است . حتی اگر يك یا چند کشور ، روشی ضد شوروی در پیش گیرند ، مادامیکه آنها ، مانند آلمان تا قبل از ۲۳ اوت ، مایل باشند روابط دیپلماتیک خود را با اتحاد شوروی حفظ کنند ، با وی قراردادهای تجارتي منعقد سازند و به وی اعلام جنگ نکنند ، اتحاد شوروی روابط تجارتي خود را با آنها قطع نخواهد کرد . باید این نکته را بوضوح درك کرد که روابط تجارتي بمعنی کمک و بطریق اولی بمعنی شرکت در جنگ نیست . این دومین مسئله‌ایستکه میخواستیم در پیرامون آن گفتگو کنیم .

در چین بسیاری از مردم از اینکه سپاهیان شوروی وارد خاک لهستان شده‌اند (۴) دستخوش گمراهی گردیده‌اند . مسئله لهستان باید از زاویه‌های مختلفی مورد نظر قرار گیرد : از زاویه آلمان ، از زاویه انگلستان و فرانسه ، از زاویه دولت لهستان ، از زاویه خلق لهستان و از زاویه اتحاد شوروی . آلمان جنگ را شروع کرد باینمنظور که خلق لهستان را غارت کند و یکی از جناح‌های جبهه امپریالیستی انگلستان و فرانسه را درهم شکند . جنگ آلمان از لحاظ ماهیت خود امپریالیستی است و باید با آن بمقابله برخاست ، نه آنکه آنرا تأیید کرد . انگلستان و فرانسه به لهستان بمشابه آماج غارتگری سرمایه مالی خود نگریستند و آنرا برای جلوگیری از تلاش امپریالیسم آلمان دایر به تقسیم مجدد غنائمی که از غارت در مقیاس جهان بدست می‌آوردند ، مورد استفاده قرار میدادند ؛ آنها لهستان را یکی از جناح‌های جبهه امپریالیستی خود تلقی کرده بودند ، بنابراین این جنگ آنها يك جنگ امپریالیستی است و باصطلاح کمک آنها به لهستان فقط باینمنظور است

که بر سر تسلط بر لهستان با آلمان بمنازعه پردازند ، و این جنگ را نیز نباید تأیید کرد ، بلکه باید با آن بمبارزه برخاست . دولت لهستان يك دولت فاشیستی و دولت ارتجاعی مالکان ارضی و بورژوازی لهستان بود که بیرحمانه کارگران و دهقانان را استثمار میکرد و به سرکوب دموکراتهای لهستان میپرداخت ؛ دولت لهستان بعلاوه يك دولت شوینیستهای لهستان بزرگ بود که نسبت به اقلیتهای ملی غیر لهستانی از قبیل اوکراینی ها ، بلوروسها ، یهودیها ، آلمانیها ، لیتوانیها و دیگران که تعدادشان از ده میلیون متجاوز است ، بیرحمانه ستم روا میداشت ؛ دولت لهستان خود يك دولت امپریالیستی بود . دولت ارتجاعی لهستان در این جنگ داوطلبانه خلق لهستان را به این سوی میراند که بمثابه گوشت دم توپ مورد استفاده سرمایه مالی انگلستان و فرانسه واقع شود ، خود این دولت مانند بخشی از جیبه ارتجاعی سرمایه مالی بین المللی مورد استفاده قرار میگرفت .

۲ . سال اخیر دولت لهستان بطور مداوم با اتحاد شوروی مبارزه میکرد و در جریان مذاکرات میان انگلستان و فرانسه و اتحاد شوروی لجوجانه از کمک سپاهیان شوروی امتناع ورزید . بعلاوه این دولت دولتی کاملاً ناتوان بود ، ارتش عظیم یش از يك میلیون و نیم نفری آن با يك ضربه از پای درآمد ، فقط ظرف دو هفته کشور خود را بسوی اضمحلال برد و خلق لهستان را زیر پای امپریالیسم آلمان رها کرد . چنین بود جنایات عظیم دولت لهستان و خطا است اگر ما نسبت بآن ابراز همدردی نمائیم . آنچه درباره خلق لهستان میتوان گفت اینست که وی قربانی شده است و باید علیه فشار فاشیستهای آلمان ، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی ارتجاعی خود بیاخیزد و يك دولت لهستان مستقل ، آزاد و دموکراتیک ایجاد کند . بدون هیچگونه تردید مهر و علاقه ما باید متوجه خلق لهستان باشد . در مورد اتحاد شوروی

باید گفت که وی اقدامات کاملاً عادلانه اتخاذ کرد . اتحاد شوروی در آنموقع با دو مسئله زیر مواجه بود : مسئله نخست اینکه یا اجازه دهد که تمام لهستان تحت استیلای امپریالیسم آلمان در آید و یا به اقلیتهای ملی خاور لهستان کمک کند که به آزادی نایل آیند . در مورد این مسئله اتحاد شوروی راه دوم را برگزید . سرزمین وسیعی که در آن بلوروسها و اوکراینیها سکونت داشتند ، در ۱۹۱۸ هنگام امضای قرارداد برست - لیتووسک از طرف امپریالیستهای آلمان از دولت نوپیاد شوروی بزور منتزع گردید و بعداً برطبق قرارداد ورسای خودسرانه در زیر حاکمیت دولت ارتجاعی لهستان قرار گرفت . اکنون اتحاد شوروی تنها سرزمین از دست رفته خود را باز پس گرفته و بلوروسها و اوکراینیهای ستمدیده را آزاد ساخته و آنها را از ستم آلمان رهائی بخشیده است . اخبار تلگرافی چند روز اخیر نشان میدهد که چگونه این اقلیتهای ملی بگرمی و بانان و نمک از ارتش سرخ بمشابه ناجی خویش استقبال کردند ، در حالیکه حتی يك گزارشی از این نوع هم از باختر لهستان که در اشغال سپاهیان آلمان در آمده ، یا از غرب آلمان که توسط سپاهیان فرانسه اشغال شده ، نرسیده است . این خود نشان میدهد که جنگ اتحاد شوروی جنگ عادلانه ، غیرغارتگرانه و آزادیبخش است ، جنگی است که به آزاد شدن ملت‌های ضعیف و کوچک و خلقها کمک میرساند . از سوی دیگر جنگی که از طرف آلمان و انگلستان و فرانسه براه انداخته شده ، جنگی است غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی و جنگی است بخاطر ستم بر ملت‌ها و خلقهای دیگر . علاوه بر این مسئله دومی که در برابر اتحاد شوروی قرار داشت ، عبارت بود از کوشش چمبرلن برای اینکه سیاست کهنه ضد شوروی خود را ادامه دهد . سیاست او عبارت بود از : اولاً محاصره وسیع آلمان از باختر و اعمال فشار بر بخش غربی آن ، ثانیاً کوشش

در راه عقد اتحاد با آمریکا و خریدن ایتالیا و ژاپن و کشورهای شمال اروپا باین منظور که این کشورها جانب وی را بگیرند و آلمان را منفرد سازد و ثالثاً هدیه کردن لهستان، حتی مجارستان و رومانی به آلمان تا اینکه آلمان را تطمیع نماید. بطور خلاصه چمبرلن به همه نوع تهدید و تطمیع متوسل گشت، برای اینکه آلمان از قرارداد عدم تجاوز متقابل با شوروی صرفنظر کند و تفنگ خود را بروی اتحاد شوروی برگرداند. این توطئه مدتی است ادامه دارد و از این پس ادامه خواهد یافت. ورود ارتش نیرومند شوروی به خاور لهستان که بقصد بازپس گرفتن سرزمین اتحاد شوروی و آزاد ساختن ملت‌های ضعیف و کوچک آنجا صورت گرفت، در عین حال گامی بود عملی برای آنکه از گسترش نیروهای تجاوزکار آلمان بسوی مشرق جلوگیری و توطئه چمبرلن را درهم بریزد. بنابر اخبار چند روز اخیر این سیاست اتحاد شوروی فوق‌العاده موفقیت‌آمیز بوده است. این سیاست از مظاهر مشخص وحدت منافع اتحاد شوروی با منافع اکثریت عظیم بشریت و از آنجمله با منافع خلق ستم‌دیده‌ایستکه در زیر حکومت ارتجاعی لهستان قرار داشته است. این سومین مسئله‌ایستکه میخواستیم در پیرامون آن گفتگو کنیم.

وضعی که پس از انعقاد قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان پیش آمده، در مجموع خود ضربه بزرگی است بر ژاپن و کمک بزرگی است به چین؛ این وضع در چین مواضع کسانی را که در برابر ژاپن مقاومت بخرج میدهند، تقویت میکند و بر تسلیم‌طلبان ضربه وارد می‌آورد. این کاملاً درست بود که خلق چین از این قرارداد استقبال کرد. معذک پس از امضای موافقتنامه نوسون‌هان درباره متارکه (۵) خبرگزاریه‌های انگلیسی و آمریکائی به پخش این شایعه پرداختند که میان شوروی و ژاپن بزودی قرارداد عدم

تجاوز متقابل بامضا خواهد رسید و این امر موجب نگرانی برخی از مردم چین گردیده است ؛ آنها فکر میکنند که اتحاد شوروی ممکن است دیگر بچین کمک نرساند . بنظر من فکر آنها نادرست است . موافقتنامه نومونهان درباره متار که از لحاظ خصلت خود نظیر موافقتنامه قبلی جان گائو فون درباره متار که (۶) است ، باینمعنی که ژاپن بزانو در آمد و میلیتاریستهای ژاپنی مصونیت مرزهای شوروی و مغولستان را برسمیت شناختند . این موافقتنامه ها در باره متار که به اتحاد شوروی امکان خواهد داد که کمک خود را بچین افزایش دهد و نه آنکه از آن بکاهد . اما در مورد قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و ژاپن ، اتحاد شوروی چند سال پیش آنرا پیشنهاد میکرد ، ولی ژاپن همیشه آنرا رد کرد . اکنون جناحی از طبقه حاکمه ژاپن خواستار عقد چنین قراردادی با اتحاد شوروی است ، اما اینکه آیا اتحاد شوروی خواهان انعقاد چنین قراردادی خواهد بود یا نه ، وابسته به این اصل اساسی است که آیا این قرارداد با منافع اتحاد شوروی و اکثریت عظیم بشریت جهان مطابقت خواهد داشت یا نه . و بطور مشخص ، وابسته به اینست که آیا این قرارداد با منافع جنگ آزادیبخش ملی چین در تضاد خواهد افتاد یا نه . بعقیده من ، بنابر گزارش استالین به کنگره هجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱ مارس امسال و سخنرانی مولوتف در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در ۳ مه امسال ، اتحاد شوروی این اصل اساسی را تغییر نخواهد داد . حتی اگر قرارداد عدم تجاوز میان ژاپن و شوروی منعقد گردد ، اتحاد شوروی مسلماً با هیچ چیزی در چنین قراردادی که آزادی عمل او را در کمک بچین محدود سازد ، موافقت نخواهد کرد . منافع اتحاد شوروی هرگز با منافع آزادی ملی چین در تضاد نخواهد افتاد و برعکس همیشه با آن مطابقت خواهد داشت . بنظر من در این مطلب هیچ تردیدی نیست . کسانی که

تمایلات ضد شوروی دارند ، از موافقتنامه نومون هان در باره متار که ، از شایعه قرارداد عدم تجاوز متقابل شوروی و ژاپن بهره برداری میکنند باین منظور که آشوب و بلوا برپا کنند و میان دولت بزرگ چین و اتحاد شوروی تخم نفاق پراکنند . این همان چیزی است که توطئه گران انگلیسی ، آمریکائی و فرانسوی و تسلیم طلبان چینی بدان مشغول اند ؛ این يك خطر فوق العاده است و ما باید دسائس کثیف آنها را کاملاً افشا کنیم . کاملاً روشن است که سیاست خارجی چین باید سیاست مقاومت در برابر ژاپن باشد . این سیاست به آن معنی است که ما باید بطور عمده به نیروی خویش تکیه کنیم و درعین حال هیچگونه امکان تأمین کمک از خارج را از نظر فرو نگذاریم . اکنون که جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردیده است ، کمک خارجی بطور عمده از سه منبع زیر تأمین میشود : ۱ - از اتحاد شوروی سوسیالیستی ؛ ۲ - از خلقهای کشورهای سرمایه داری جهان ؛ ۳ - از ملت های ستمدیده کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جهان . اینها است تنها منابع مطمئن کمک ها برای ما . هر چیز دیگری که بتوان آنها کمک خارجی نامید ، حتی اگر ممکن هم باشد ، فقط میتواند بمثابة کمک قسمی و موقتی تلقی گردد . البته چین باید بکوشد که به چنین کمک قسمی و موقتی دست یابد ، ولی هرگز نباید خود را زیاد بدان وابسته سازد ، یا آنها بمثابة کمکی مطمئن بحساب آورد . چین باید نسبت به کشورهای متخاصم در این جنگ امپریالیستی روش بیطرفی اکید در پیش گیرد ، بهیچیک از آنان نپیوندد . این عقیده که چین باید به جبهه جنگ امپریالیستی انگلستان و فرانسه به پیوندد ، نظر تسلیم طلبان است ؛ این نظر زیانمند بحال مقاومت علیه ژاپن ، زیانمند به استقلال و آزادی ملت چین است و باید صریحاً طرد شود . این چهارمین مسئله ایست که میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .